

عروسی با دشمن!

۲۶ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۵۴

هفتاد سال پیش، پس از جنگ جهانی دوم، مردم ژاپن در توکیو تحت اشغال به نیروهای آمریکایی به چشم دشمن نگاه می‌کردند. اما با این وجود، دهها هزار زن جوان ژاپنی با سربازان آمریکایی ازدواج کردند و سپس با چالش بزرگ زندگی در ایالات متحده روبه‌رو شدند.

برای هیروکو تولبرت ۲۱ ساله، اولین ملاقات با والدین شوهرش که پس از سفرش به آمریکا در سال ۱۹۵۱ روی می‌داد، فرصتی بود تا تصویری خوب از خودش به آنها نشان دهد.

او که شنیده بود در مردم در بالای ایالت نیویورک لباسهای زیبا و خانه‌های زیبا دارند، بهترین کیمونویش را همراه با خود برد.

اما خانواده شوهر نه تنها از این موضوع خوشحال نبودند، بلکه وحشت زده شدند.

او می‌گوید: "والدین شوهرم میخواستند که من تغییر کنم. آنها من را با لباسهای غربی می‌خواستند. شوهرم هم همینطور. در نتیجه به طبقه بالا رفتم و یک چیز دیگر تن کردم، و کیمونو را سالها در گنجی رها کردم."

این اولین درس از تجربیات فراوانی بود که نشان می‌داد، زندگی آمریکایی آن چیزی نیست که او تصور می‌کرده است.

او می‌گوید: "متوجه شدم که قرار است در یک مزرعه مرغداری زندگی کنم و همه جا پر از قفس و فضله مرغ بود. هیچکس در خانه کفشهایش را در نمی‌آورد. در خانه‌های ژاپنی، ما کفش به پا نمی‌کردیم، و همه چیز خیلی تمیز بود. من از اینکه باید در چنین شرایطی زندگی میکردم، به هم ریخته بودم."

"آنها یک اسم جدید هم به من دادند: سوزی."

همچون بسیاری از عروسان جنگ ژاپنی، هیروکو از یک خانواده نسبتاً ثروتمند می‌آمد، اما به هر حال در توکیوئی که با خاک

یکسان شده بود، آینده‌ای برای خود متصور نبود.

او می‌گوید: "همه چیز در نتیجه بمباران آمریکایی‌ها ویران شده بود. نمی‌توانستید خیابان یا مغازه پیدا کنید. یک کابوس واقعی بود. ما برای یافتن غذا و محل سکونت دچار مشکل بودیم."

"من چیز زیادی راجع به بیل نمی‌دانستم، از گذشته و خانواده‌اش اطلاعی نداشتم، اما وقتی که از من خواست که با او ازدواج کنم، به شانس اعتماد کردم. نمی‌توانستم آنجا زندگی کنم، برای زنده ماندن باید خارج می‌شدم."

خویشاوندان هیروکو نسبت به تصمیم او برای ازدواج با ساموئل بیل تولبرت، سرباز آمریکایی، چندان روی خوش نشان ندادند.

او می‌گوید: "مادر و بردارم از اینکه با یک آمریکایی ازدواج می‌کردم، به هم ریخته بودند. مادر من تنها کسی بود که وقتی از ژاپن می‌رفتم، به دیدنم آمد. با خودم فکر کردم، "تمام شد، دیگر ژاپن را نخواهم دید."

خانواده شوهرش نیز به او هشدار دادند که مردم آمریکا با این خاطر که ژاپن سابقاً دشمنشان بوده است، ممکن است برخوردی متفاوت با او داشته باشند.

در پی حمله ژاپن به پرل هاربر که به کشته شدن بیش از ۲۴۰۰ آمریکایی در یک روز انجامید، بیش از ۱۱۰۰۰۰ ژاپنی-آمریکایی در ساحل غربی آمریکا در کمپهای نگهداری اسکان داده شدند.

-این بزرگترین جابه‌جایی اجباری مردم به دستور رسمی دولت در تاریخ آمریکا بود که در پی هراس از اینکه اعضای جامعه ژاپنی آمریکایی ممکن است به عنوان جاسوس و همدست برای ژاپن عمل کنند، به اجرا درآمد.

این کمپها در سال ۱۹۴۵ تعطیل شدند اما در دهه‌های پس از آن، احساسات ضدژاپنی همچنان موج می‌زد.

پروفسور پل اسپیکارد، متخصص مطالعات آسیایی-آمریکایی‌ها در دانشگاه کالیفرنیا، می‌گوید: "آن جنگ، جنگی بدون ترحم بود، و در هر دو جبهه شاهد نفرت و هراس فراوان بودیم. گفتمانی که جریان داشت شدیداً نژادی بود و در آن زمان نژادپرستی شدیداً در آمریکا رواج داشت و دید بسیاری بدی نسبت به روابط میان نژادی وجود داشت."

خوشبختانه، هیروکو دریافت که جامعه روستایی‌ای که مزرعه خانواده جدیدش در آن قرار داشت، یعنی ناحیه المیرا در ایالت نیویورک، جامعه‌ای ملایم و مهربان است.

او می‌گوید: "یکی از خاله‌های شوهرم به من گفت که یافتن کسی که حاضر باشد بچه‌ مرا به دنیا بیاورد، کار سختی خواهد بود، اما او در اشتباه بود. دکتر به من گفت که باعث افتخارش است که از من مراقبت کند. من و همسر او دوستان خوبی برای هم شدیم. او مرا به خانه‌شان برد تا برای اولین بار درخت کریسمس را ببینم."

اما وفق پیدا کردن با جامعه‌ جداسازی شده آمریکا برای سایر عروسان ژاپنی اینقدر آسان نبود.

آتسوکو کرافت، که در سال ۱۹۵۲ در سن ۲۲ سالگی به آمریکا آمد، می‌گوید: "به خاطر دارم که در لویزیانا که سوار اتوبوس می‌شدم، اتوبوس به دو قسمت تقسیم شده بود: قسمت سیاهان و قسمت سفیدها. نمی‌دانستم کجا باید بنشینم، در نتیجه وسط می‌نشستم."

همچون هیروکو، آتسوکو نیز تحصیلات خوبی داشت، اما تصور می‌کرد که ازدواج با یک آمریکایی می‌توانست زندگی بهتری را از ماندن در توکیو ویران پس از جنگ برایش رقم بزند.

او می‌گوید که شوهر "سخاوتمندش"، که از طریق برنامه آموزش زبان با او آشنا شده بود، قبول کرد که هزینه ادامه تحصیل در آمریکا را بپردازد.

اما آتسوکو می‌گوید که با وجود فارغ التحصیل شدن در رشته میکروبیولوژی و یافتن یک شغل خوب در بیمارستان، همچنان با تبعیض رو به رو بوده است.

او می‌گوید: "می‌رفتم که خانه یا آپارتمانی ببینم و وقتی مرا می‌دیدند، می‌گفتند که آپارتمان فروش رفته. آنها فکر می‌کردند که سکونت من در آن خانه باعث پایین آمدن ارزش ملک خواهد شد. مثلاً اجازه نمی‌دادند که سیاه پوستان در محله‌ای ساکن شوند، و این واقعاً آزاردهنده بود."

پروفسور اسپیکارد می‌گوید که عروسان جنگ ژاپنی اغلب از سوی جامعه ژاپنی-آمریکایی‌ها پس زده می‌شدند.

او می‌گوید: "آنها فکر می‌کردند که این زنان هرزه بوده‌اند که البته به نظر درست نمی‌رسد، بسیاری از این زنان در توکیو صندوقدار، جوارب فروش و یا در کارهای مرتبط با اشغال آمریکایی‌ها اشتغال داشتند."

به گفته اسپیکارد حدود ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ زن ژاپنی در خلال سالهای دهه پنجاه میلادی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند.

در ابتدا، ارتش آمریکا به سربازان دستور داده بود که با زنان محلی صمیمی نشوند و درخواستهای ازدواج را رد می‌کرد.

تصویب قانون عروسان جنگ در سال ۱۹۴۵ به سربازان وظیفه آمریکایی که در خارج ازدواج می‌کردند، اجازه می‌داد که زنانشان را با خود به آمریکا ببرند، اما تصویب قانون مهاجرت در سال ۱۹۵۲ بود که به آسیایی‌های بسیار بیشتری این امکان را داد تا به آمریکا بروند.

وقتی که زنان به ایالات متحده می‌آمدند، برخی در کلاسهای عروس ژاپنی که در پایگاه‌های نظامی برگزار می‌شد شرکت می‌کردند تا انجام کارها نظیر پخت و پز به روش آمریکایی را بیاموزند یا اینکه راه رفتن با کفش پاشنه بلند را یاد بگیرند.

اما بسیاری دیگر بدون هیچ آمادگی‌ای وارد معرکه می‌شدند.

اسپیکارد می‌گوید که عموماً زنان ژاپنی‌ای که با سیاه‌پوستان آمریکایی ازدواج می‌کردند، راحت‌تر با شرایط وفق پیدا می‌کردند.

"خانواده‌های سیاه پوست قرار داشتن در جایگاه ضعف را درک می‌کردند. آنها در جمع‌های زنان سیاه‌پوست پذیرفته می‌شدند. اما در جوامع سفیدپوست کوچک در محل‌هایی چون اوهایو و فلوریدا، این زنان شدیداً ایزوله می‌شدند."

آتسوکو که اکنون ۸۵ سال دارد، می‌گوید که تفاوت زیادی میان زندگی در لویزیانا با زندگی در مریلند، در نزدیکی واشنگتن، احساس کرده است. او دو فرزندش را در مریلند بزرگ کرد و همچنان با شوهرش در آنجا زندگی می‌گوید.

او همچنین می‌گوید که زمانه عوض شده است و اکنون دیگر هیچ نوع تبعیضی و نگاه بدی را نسبت به خود احساس نمی‌کند.

او می‌گوید: "آمریکا جهانی‌تر و پیچیده‌تر است. من احساس ژاپنی-آمریکایی بودن دارم و از این موضوع خوشحال هستم."

هیروکو قبول دارد که اوضاع تغییر کرده است. اما این زن ۸۴ ساله که در سال ۱۹۸۹ از ساموئل طلاق گرفت و از آن زمان دوباره ازدواج کرده، فکر می‌کند که خودش هم به اندازه آمریکا تغییر کرده است.

او می‌گوید: "من یاد گرفتم که در مورد چهار بچه‌ام کمتر سخت‌گیری کنم. ژاپنی‌ها بسیار منضبط هست و درس و مدرسه بسیار برایشان مهم است، در ژاپن همه چی در درس خواندن خلاصه می‌شود. من پس‌انداز کردم و یک مغازه دار موفق شدم. بالاخره یک زندگی زیبا ساختم و یک خانه زیبا دارم. من مسیر درست را برای زندگی‌م انتخاب کردم. من خیلی آمریکایی هستم."

اما دیگر خبری از سوزی نیست، فقط هیروکو مانده است و او خودش است. منبع: فرادید

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۲۵۹/دشمن-عروسی/>